



جزوه عربی یازدهم

مخصوص رشته علوم انسانی برای کنکور

منطبق بر آخرین تغییرات کتاب درسی

برای داوطلبان زیر ۱۰۰۰ منطقه

مؤلفین: گروه عربی - سرپرست فاطمه دارستانی (فوق لیسانس زبان و ادبیات عرب)

(در این جزوه تمام نکات آموزشی و نکات تستی ذکر شده و از تمامی مؤسسات آموزشی که در کنکور فعالیت می‌کنند هم سوالات متعدد و دشواری بیان شده است با ذکر تمامی نکات، پاسخ نامه و تجزیه و

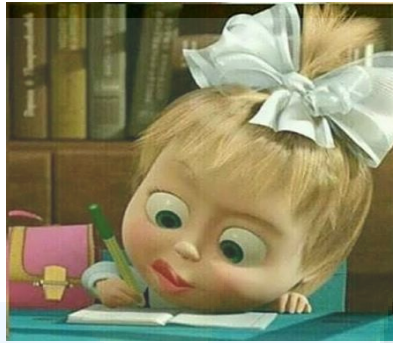
ترکیب برفی از عبارات‌های دشوار برای یادگیری بهتر دانش آموزان.)

علیرضا افشار

عربی یازدهم انسانی

مدرس: فاطمه دارستانی

علل الخصوص دانش آموزای کنکور هستید برای کنکور عمومی برای تخصصی اصلی برای هر رشته برای رشته انسانی ادبیات و عربی که دنبال رشته‌های تربیت معلم یا عربی رو خیلی خوب کار کنند که



سلام به دانش آموزان کنکوری علوم انسانی همون طور که مطلع تمام رشته‌ها حذف شده و دروس سوالاتش زیاد خواهد شد مثلا سوالاتش رو زیاد می‌کنن کسایی حقوق هستند باید که درس بتوانند در رشته‌های دلخواه خودشون قبول بشوند.

توی این جزوه مباحث رو به سه دسته تقسیم کردیم ۱. توضیح کامل مباحث درسی همواره با ذکر مثال و تشریح هر عبارت ۲. سوالات تستی کنکوری و کانون‌های آموزشی چه داخل کشور چه خارج کشور همراه با تشریح ۳. نکات برتر و مهم که شاید برخی از مباحث فراتر از مباحث کتاب باشند در کادری ذکر می‌کنیم که برای دوستداران عربی خالی از فایده نخواهد بود.

نظرات پیشنهادات و انتقادات خودتون رو به ایمیل fatemah.dar@gmail.com یا با شماره تلفن ۰۹۱۰۶۷۵۸۹۷۷ در میان بگذارید و برای مشاوره هم پاسخ‌گوی تمامی سوالات شما عزیزان هستیم.

مرکز مشاوره تحصیلی

علیرضا افشار



إِعْلَمُوا إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

تعریف: به اسمی که برتری شخصی یا شیء را بر دیگری بیان می کند و از «ثلاثی مجرد» بر وزن «أفعل» ساخته می شود. مانند: أكرم، أعلم

اگر در زبان فارسی به دنبال اسم تفضیل بگردیم معادل اون در زبان فارسی «صفت عالی» یا «صفت برتر» است. به عنوان مثال می گوییم: (من برتر از تو هستم) این پیشوند «تر» صفت برتر است یا وقتی می گوییم (ایران بهترین کشور دنیا است) این پسوند «ترین» صفت عالی در زبان فارسی است.

نکات برتر

أفعل تفضیل از موارد زیر ساخته نمی شود.

۱. مثلاً از رنگها ساخته نمی شود مثال: خضر: به معنای سبز

۲. از عیبهای موجود در جسم. مثال: عمی: کور

مثالهای دو مورد بالا

برای مثال ما نمی توینیم این بگوییم (هو اعمی منک) یعنی او از تو کورتر است چون قاعده ما بر این است که

صفت عالی باشه نه بر عیب و نقص دلالت کنه ترجمش درسته اما برخلاف قانون نحو هست.

یا بگوییم هذه البقره أخضر من هذه البقره: این گاو سبزتر از این گاو؟؟ چرا غلطه؟؟ چون بر رنگ دلالت کرده است.

سوال: ما هو لیس الصحیح (دبیرستان شهید رجایی تهران)

جواب: گزینه ۴

تشریح گزینهها

گزینه ۱: چون بر صفت برتر (أكبر: بزرگتر) اشاره کرده درسته. گزینه ۲: چون (خیر: بهترین) به معنای صفت

عالی (ترین) اشاره دارد درسته ۳. این هم صفت عالی (أصغر: کوچکتر دلالت دارد) درسته. گزینه ۴: چون بر

عیب دلالت کرده غلط است.

سوال: عین لیس أفعال تفضیل. (سنجش)

۱. زینبُ أسودُ من فاطمة
 ۲. الاسدُ أقوى من الرجل
 ۳. أنتَ أفضلُ من أخيك
 ۴. الزیدانِ أفضلُ الناسِ

جواب: گزینه ۱

شرح گزینه‌ها

۱. چون که به رنگ دلالت کرده است یعنی (أسود: سیاه) در نتیجه صحیح نیست.
 ۲. چون بر صفت برتر یعنی (أقوی: قویتر) دلالت دارد درست است ۳.
 همچون گزینه ۲ صفت برتر (أفضل: بهتر) ۴. مانند گزینه ۲ و ۳

← برای "مذکر" **أفعال**: مثال: أكبر، أصغر، أفضل
 ← برای "مؤنث" **فعلی**: مثال: كُبری، صُغری، فُضلی
 ← **** جمع بر وزن أفاعل: أكابر، أعظم، أقارب**

نکات بسیار مهم ترجمه و تحلیل

سوال: در کجاها اسم تفضیل به معنای **صفت برتر** (یعنی **تر**) و در کجاها به معنای **صفت عالی** (یعنی **ترین**) ترجمه می‌شود.

۱. دانش آموزان باهوش، به جمله خیلی خوب نگاه کنید اگر بعد از اسم تفضیل **حرف جر (من)** بیاید **صفت برتر** ترجمه می‌شود.

نمونه: آسیا أكبر من أوروبا ترجمه: آسیا بزرگتر از اروپا است

پاسخ: اول افعال تعجب را پیدا می‌کنیم که همیشه (أكبر) چون که بعد از آن حرف جر مِن آمده پس به صورت صفت برتر ترجمه همیشه یعنی (پسوند، تر)

سوال: فاطمة أكبر من زينب ترجمه: فاطمه بزرگتر از زينب است.

پاسخ: باز هم به جمله نگاه کنید چون بعد از أكبر حرف جر مِن آمده پس به صورت صفت برتر ترجمه می‌شود.

۲. اگر بعد از اسم تفضیل **مضاف الیه** بیاید به صورت صفت عالی (ترین) ترجمه می‌شود، یعنی خود افضل تفضیل مضاف واقع شود.

نمونه: آسیا أكبر قارة في العالم ترجمه: آسیا بزرگترین قاره در دنیا است.

پاسخ: به جمله نگاه می‌کنیم بعد از اسم تفضیل «أكبر» حرف جری نیامده پس صفت برتر ترجمه نمیشود ولی ما بعد از اسم تفضیل یک اسم می‌بینیم یعنی (قارة) که مضاف الیه واقع شده و خود أكبر نقش مضاف را گرفته است، چون که بعد از اسم تفضیل مضاف الیه ما داریم به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود.

نکات برتر

بچه بدونید که مضاف نقش نیست بلکه با توجه به جایگاهش در جمله نقش می‌گیرد.

مثال: جاء رسول الله الى المدينة: رسول خدا به مدینه آمد.

توضیح: رسول در اینجا نقش فاعل (جاء) را دارد به همین خاطر مرفوع شد؛ در عربی هر کلمه میتواند یک نقش بپذیرد نه دو نقش به همین خاطر چون که مضاف نقش نیست کلمه که می‌تواند مضاف واقع شود نقش دیگری داده می‌شود.

مثال: جاهد علي في سبيل الله: علی (ع) در راه خدا جهاد کرد.

توضیح: در این جمله (سبيل الله)، سبيل مضاف و الله مضاف الیه است ولی چون سبيل قبل از آن حرف جر (في) آمده مجرور شده.

مثال: قرأت قصصها الجميلة: قصه‌های زیبایش را خواندم.



زنگ تفریح

سلام به دانش آموزای باهوش خودم

ببینید بچه‌ها برای درصد بالا زدن تو درس عربی باید درس‌نامه‌هارو خوب بخونید و تست بزنید و تست‌هایی که به نظرتون مشکل میاد، یه تک بزنید و بعد چند روز دوباره حل کنید تا خوب تثبیت بشه، فقط در این صورت می‌تونید مطالب رو خوب به خاطر بسپارید.

نکته: گاهی اسم تفضیل با وزن‌های دیگری می‌آید.

مثال: ۱. أَقْلٌ: أَقْلٌ، أَشَدُّ

۲. أفعی: أعلی، أ سعی

۳. فُعیا: دُنیا،

۴. أَقْلٌ: آخَر

برای أ فعل تفضل چهار حالت وجود دارد:

۱. همراه با حرف جر من: هر گاه که اسم تفضیل خالی از «ال» و «اضافه» باشد، اسم تفضیل آن لزوماً به صورت مفرد مذکر می‌آید.

مثال: الأسد أقوی من البقره: شیر قوی‌تر از گاو است

مثال: أنت أكرم من أخیک: تو گرامی‌تر از برادرت هستی.

توضیح: چون که أقوی و أكرم که اسم‌های تفضیل ما در این جمله هستند، الف و لام نگرفته و اضافه هم نشده اند به صورت مفرد مذکر آمده‌اند.

۲. همراه با ألف باشد: به هیچ عنوان با حرف جر من نمی‌آید و در این حالت، عموماً به صورت مثنی و جمع و با ما قبل خود در مذکر و مؤنث و مثنی و جمع، باید مطابقت کند.

مثال: الرجال الأفضلان فی البیت: دو مرد با فضیلت در خانه هستند.

مثال: المرأتان الفضلیان فی المبیث: دو زن با فضیلت در خوابگاه هستند.

توضیح: چون که اسم تفضیل همراه با «ال» آمده در جنس و عدد باید با ماقبل خود مطابقت کند.

۳. **مضاف به اسم معرفه باشد.** در این صورت مطابق آن با جنس و عدد الزامی نیست

مثال: الزیدانِ أفضل / أفضل الناس: دو زید برترین مردم هستند.

مثال: مریمُ أفضل / أفضلی الناس. مردم برترین مردم است.

توضیح: چون که اسم بعد از أفعال تفضیل معرفه آمده مطابقت یا عدم مطابقت آن با ماقبلش الزامی نیست.

۴. **مضاف به اسم نکره.** مطابقت مضاف الیه آن با ماقبلش الزامی است.

مثال: علیُّ أقوى رجلٍ: علی قوی ترین مرد است.

مثال: الزیدانِ أفضلُ رجلین: دو زید برترین مردان هستند.

توضیح: چون (علی) مفرد مذکر است پس (رجل) هم باید به صورت مفرد مذکر به کار می رود یا رجلین با الزیدان در مثنی بود مطابقت می کند.

نکته برتر

تفاوت (آخر با آخر)

۱. تفاوت معنایی: کلمه (آخر) به معنای (پایان) است اما (آخر) به معنای (دیگر)

۲. هر دو مشتق هستند. آخر بر وزن أفعل اسم تفضیل و آخر اسم فاعل است.

۳. آخر منصرف است و می تواند هر نوع اعرابی را بپذیرد اما آخر غیر منصرف است و تنوین و کسره نمی گیرد و فقط فتحه و ضمه می گیرد البته اضافه کنیم که غیر منصرفها به هیچ عنوان تنوین نمی گیرند اما به کسره را به شرطی می گیرند که ال بگیرند و اضافه شوند.

۳. کلمه (آخر) با گرفتن تائید مؤنث می شود ولی (آخر) چون بر وزن أفعل است و تفضیل مؤنث آن می شود آخری.

عین ما فيه اسم تفضیل (کنکور انسانی)

۱. لنبتعد عن الأعمال التي تجعل الأراذل يحكمون علينا

۲. أحبُّ صديقي الذي يفكرُ في أعماله و أساليبه دائماً

۳. كتب التلميذُ واجباته متأخراً فما أرضى معلمه عنه

۴. أسخط الصبورُ الشيطانَ بحلمه أمام المشاكل

جواب گزینه ۱

تحلیل گزینه‌ها

۱. باید از کارهایی که آدم‌های شرور ما را محکوم می‌کنند، دوری کنیم.

* عموماً اسم‌هایی که بر وزن (أفاعل) هستند مفرد آن‌ها بر وزن (أفعل) هست، کلمه (الأراذل)

وزن أفاعل است که مفرد (أرذل) می‌شود که بر وزن أفعل تفضیل خواهد بود.

تجزیه و تحلیل:

ل + نبتعد: لام مکسور و برای امر غایب به کار می‌رود (نبتعد) فعل مضارع متکلم مع الغیر و مجزوم به وسیله لام و علامت جزم آن ساکن در آخر فعل. (عن) حرف جر. (الأعمال) جمع مکسر و مجرور به حرف جر. (التي) صفت برای أعمال و محلا مجرور. (تجعل) فعل و فاعل هی مستتر که به أعمال بر می‌گردد. (الأراذل) مفعول به و منصوب. (يحكمون علينا) يحكمون فعل و فاعل آن واو (علينا) حرف جر و (نا) مجرور به حرف جر محلا.

۲. دوستم را به خاطر این که به قوانین و کارهایش همیشه فکر می‌کند، دوست دارم.

* در این گزینه افعال تفضیل وجود ندارد، أحبُّ هم فعل است. أسالیب هم بر وزن أفاعیل است نه

أفعال

تجزیه و تحلیل:

(أحبُّ): فعل و فاعل آن أنا مستتر است. (صدیقی) مفعول به و منصوب (مضاف)، ی مضاف الیه و مجرور. (الذی) صفت برای صدیق چون صدیق مذكر است الذی آمده. (یفکر) فعل و فاعل آن هو مستتر که به صدیق بر می‌گردد. (فی أعماله) فی، حرف جر، أعماله، مجرور به حرف جر و مضاف ه مضاف الیه و مجرور محلا. (أسالیبه) عطف به أعمال و بالتبعیه از آن مجرور چون واو عطف آمده است. (دائما) حال و منصوب

۳. دانش آموز تکلیفش را دیر نوشت پس معلمش از او راضی نبود.

* در این گزینه افعال تفضیلی وجود ندارد. ما أرضی ماضی منفی است.

تجزیه و تحلیل:

(کتب): فعل ماضی و مبنی بر فتح. (التلمیذ) فاعل و مرفوع. (واجباته) مفعول به و منصوب. ه مضاف الیه و مجرور. (متأخرا) حال و منصوب. (ما أرضی) ماضی منفی «مای نافیه». (معلمه) فاعل و مرفوع، ه مضاف الیه و مجرور. (عنه) مجرور به حرف جر محلا.

۴. آدم صبور شیطان را با بردباریش در مقابل مشکلات، خشمگین می‌کند.

* أسخط فعل ماضی است افعال تفضیل نیست

تجزیه و تحلیل:

(أسخط) فعل ماضی بر وزن باب أفعال. (الصبور) فاعل و مرفوع. (الشیطان) مفعول به و منصوب.

(بحلمه) مجرور به حرف جر، ه مضاف الیه و مجرور. (أمام) مفعول فیه و منصوب. (المشاكل) مضاف

الیه و مجرور چون که مفعول فیه اسم بعد از خود را مجرور می‌کنند چون اضافه می‌شوند.

عین ما لیس من أفعال تفضیل. (کنکور انسانی)

۱. لاأحدٌ أرحم بك من ربك

۲. مَنْ كَانَ جاهلاً فهو أفقرُ الناسِ علماً

۳. ما أجمل الحياة إن كانت لها أهدافٌ جميلة

۴. هذا أعلى الملابس التي اشتريتها حتى الآن

جواب گزینه ۳

تحلیل گزینه‌ها

۱. هیچ کسی مهربان‌تر از پروردگارت نسبت به تو نیست.

* أرحم بر وزن أفعال تفضیل و پیش‌وند تر را هم در ترجمه دارد.

تجزیه و تحلیل:

(لا) لای نفی جنس. (أحد) اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و محلا منصوب. (أرحم) خیر لای نفی جنس و مرفوع. (بك) مجرور به حرف جر. (من ربك) رب مضاف، ك مضاف الیه و مجرور محلا.

۲. هر کسی که جاهل باشد او از نظر علم فقیرترین مردم است.

* أفقر الناس چون اضافه شده و به معنای ترین نیز هست پس أفعال تفضیل محسوب می‌شود

۳. چقدر زندگی زیباست اگر برای آن هدف‌های زیبایی باشد.

* برای تحلیل این گزینه باید تجزیه و ترکیب کنیم. «ما أجمل الحياه» «ما» مای نکره تامه در نقش مبتدا و مرفوع. «أجمل» فعل و فاعل آن هو مستتر وجوبا در نقش خبر و مرفوع. «الحياه» مفعول به و منصوب. دیدم که أجمل فعل است نه افعال تفضیل.

۴. این گران قیمت ترین لباسی است که تا به حال خریده‌ام.

* «أغلی الملابس» چون که بر وزن أفعال است و اضافه هم شده، أفعال تفضیل است.

عین ما لیس فیہ اسم تفضیل. (المیاد)

۱. هو أعلمُ بمن ضلَّ فی سبیلہ

۲. خیرُ المطاعِمِ ما فیہ الطعامِ سالماً

۳. إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَنْ یَهْدِی إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ

۴. جاء صدیقی إلى بیتی و أهدی إلى کتاباً

پاسخ گزینه ۴

تشریح گزینه‌ها

۱. او داناتر به کسی است که در راهش گمراه شد.

چون أعلم معنای تر را می‌دهد اسم تفضیل محسوب می‌شود، مراقب باشد من موصول است حرف جر من نیست. ما از ترجمه متوجه شدیم که معنای اسم تفضیل می‌دهد.

تجزیه و تحلیل: (هو) مبتدا و محلا مرفوع. (أعلم) خبر و مرفوع. (بمن) مجرور به حرف جر چون موصول است و مبنی محلا مجرور. (ضلَّ) فعل ماضی و مبنی بر فتح و فاعل آن هو مستتر. (فی سبیلہ) مجرور به حرف جر ه مضاف الیه و مجرور.

۲. بهترین رستوران‌ها آن است که بهترین غذاها را داشته باشد.

چون در اینجا خیر اضافه شده و پیشوند ترین را دارد پس اسم تفضیل است.
تجربه و تحلیل: (ما) در نقش خبر و محلا مرفوع، چون موصول عام است و مبنی.
(سالما) نقش حال را دارد. مشتق بر وزن فاعل و منصوب. یکی از شرایط حال مشتق بودن است.

۳. همانا خداوند به کسی که به راه راست هدایت می‌شود، آگاه‌تر است.

باز هم این گزینه پیش‌وند تر را دارد پس اسم تفضیل است.

۴. دوستم به خانه‌ام آمد و کتابی را به من هدیه کرد.

أهدی الیّ حواستون باشه بچه‌ها فعل رو از اسم تفضیل جدا کنید فقط از طریق معنا امکان دارد چون وزن و ظاهر فعل با اسم تفضیل هیچ فرقی ندارد اولین کاری که باید انجام بدین ترجمه است.

فی آی عبارت ما جاء اسم تفضیل

۱. حیّ علی خیر العمل

۲. لیلهُ القدرِ خیرٌ من ألف شهر

۳. یوصینا رسول الله (ص) إلی العمل الخیر

۴. خیرُ الناسِ من یساعد المساکین

پاسخ گزینه ۳

تشریح گزینه‌ها

۱. بشتابید به سوی بهترین کار

* «خیر» چون که اضافه شده و معنای ترین را هم دارد.

۲. شب قدر بهتر از هزار سال است.

* خیر با حرف جز من آمده و صد درصد اسم تفضیل است.

۳. پیامبر خدا(ص) ما را به انجام کار نیک توصیه می کند.

* چون الف و لام گرفته در اینجا نقش صفت را برای «العمل» دارد اسم تفضیل نیست.

۴. بهترین مردم کسی است که به نیازمندان کمک کند.

* چون که اضافه شده و پیشوند «ترین» گرفته است.

تجربه و تحلیل گزینه ۴: «خیر» مبتدا و مرفوع. «الناس» مضاف الیه و مجرور. «مَنْ» با حرف جر مَن اشتباه نگیرید، مَن موصول که به معنی کسی که میم آن فتحه دارد؛ اما حرف جر مَن میم آن کسره دارد. در اینجا در نقش خبر و محلا مرفوع چون که مبنی است. «یساعد» فعل و فاعل آن هو مستتر. «المساکین» مفعول به و منصوب با فتحه چون جمع مکسر است.

مرکز مشاوره تحصیلی

علیرضا افشار

عین ما لایشتمل اسم تفضیل

۱. أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعدة الحسنة

۲. وَجَدْنَا سِرَاوِيلَ أَفْضَلٍ مِنْ مَتَجَرٍ صَدِيقِي

۳. سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى

۴. كانت مكتبة جندی شاپور أكبر مكتبة في العالم القديم

جواب گزینه ۱

۱. به راه پرودگارت با حکمت و اندرز نیکو فرا بخوان

*هیچ گونه اسم تفضیلی وجود ندارد

۲. شلوار بهتری را در فروشگاه دوستم پیدا کردیم

۳. پاک و منزّه خدایی را که بنده‌اش را شبانه از مسجد الاحرام به مسجد الاقصی برد

۴. کتابخانه جندی شاپور از بزرگترین کتابخانه در عصر قدیم بود.

تفاوت دو کلمه خیر و شر

خیر و شر دو کلمه نادری هستند که جزء افعال تفضیل محسوب می‌شوند، بدین صورت که اصل این دو «أخیر» و «أشر» بوده که به دلیل کثرت استعمال همزه این دو افتاده است و به صورت خیر و شر تبدیل شده‌اند.

نکته ۱: دو کلمه «خیر» و «شر» بر وزن افعال تفضیل نیستند در صورتی در جمله معنای «بهتر» یا «بهترین»، «بدتر» یا «بدترین» باشند، افعال تفضیل خواهد بود و این زمانی است که این دو کلمه مضاف و کلمه بعد از آنان مضاف الیه واقع شود.

مثال ۱: هذا الرجل من شر الناس: این مرد از بدترین مردم است.

توضیح: در اینجا «شر» مضاف و «الناس» مضاف الیه است، بدین سبب که شر در این عبارت اضافه شده و معنای (تر) دارد پس افعال تفضیل است.

ترکیب: هذا (مبتدا و محلا مرفوع چون مبنی است) الرجل (عطف بیان برای هذا چون جامده و بعد از ضمیر اشاره قرار گرفته و بتبیین از هذا و مرفوع. من حرف جر). شر (مجرور به حرف جر و علامت آن کسره ظاهری). الناس (مضاف الیه و مجرور به کسره ظاهری)؛ (من شر الناس) کل این جمله خبر و محلا مرفوع

علیرضا افشار

مثال: الصلاة خير من النوم: نماز بهتر از خواب است.

توضیح: بیاید این جمله رو ترکیب کنیم: الصلاة (مبتدا و مرفوع علامت رفع ظاهری) خير (خبر و مرفوع به ضمه ظاهری) من (حرف جر) النوم (مجرور به حرف جر و علامت آن کسره ظاهری)

نکته خیلی خیلی مهم اینجاست که اگر بعد از «خير» و «شر» حرف جر «من» بیاید بدون شک اسم تفضیل است. چون بعد از خير حرف جر (من) آمده پس صدر درصد اسم تفضیل است. پس دانش آموزان عزیز اگر من رو بعد از خير و شر دیدید شک نکنید که اسم تفضیل است به همین سادگی.

مثال ۲: العلمُ خيرٌ من الجهل عند كبار الاسلام: علم نزد بزرگان اسلام از جهل بهتر است.

توضیح: باز هم چون که بعد از «خير» حرف جر «من» آمده بدون شک اسم تفضل است.

نکته: اگر «خير» و «شر» الف و لام بگیرند و معنای (خوب و نیک) داشته باشند بدون شک اسم تفضیل نیستند و بیشتر در این حالت نقش صفت را می‌گیرند و صفت مشابه هستند.

مثال: العملُ الخیرُ لا یضرک: کار خوب به تو ضرر نمی‌رساند.

تشریح: چون که در اینجا (الخیر) صفت است و الف و لام گرفته اسم تفضیل نیست و صفت مشابه است.

ترکیب می‌کنیم: العمل (مبتدا و مرفوع علامت رفع ضمه ظاهری) الخیر (صفت برای العمل و مرفوع علامت رفع ضمه ظاهری) لا یضرک (فعل مضارع و هو مستتر فاعل آن که به العمل بر می‌گردد و لا نیز لانی و غیر عامل و این فعل با فعالش در محل رفع، خبر برای مبتدای ما است.

نکته: اگر (خیر) به معنای (خوبی و نیکی، خوب بودن یا نیک بودن) بدهد مصدر است و اسم

تفضیل نیست

چون که اسم تفضیل جزء مشتقات است اما مصدرها به کلی جامد هستند.

مثال: خیر کم کثیرا: خوبی شما بسیار است.

نکات برتر

تمامی اسم‌های تفضیل غیر منصرف هستند یعنی هیچ نوع تنوینی را در هیچ شرایطی نخواهند گرفت و کسره را در دو حالت می‌گیرند زمانی که اضافه شوند یا ال بگیرند در این میان فقط (خیر و شر) در میان اسم تفضیل‌ها منصرف هستند و می‌توانند تنوین و کسره را بپذیرند.

سوال ۱: عین کلمه «خیر» و «شر» لیست اسم تفضیل (انسانی، خارج از کشور)

۱. خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَسَاعِدُ الْآخِرِينَ فِي حَاجَتِهِمِ الْيَوْمِيَّةِ

۲. إِنْ تَلَوْتَ هَوَاءٍ مِنْ شَرِّ الْمَهْدَدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ

۳. السَّعَادَةُ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ

۴. هَجَمَتِ الْفُئْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ وَ هَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمَخْرَبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ

جواب: گزینه ۳

تشریح گزینه‌ها

۱. بهترین مردم کسی است که دیگران را در نیازهای روزانشان یاری کند.

*در این گزینه چون که خیر اضافه شده (به الناس) و معنای ترین را می‌دهد پس اسم تفضیل محسوب می‌شود.

* تجزیه و تحلیل: (خیر) مبتدا و مرفوع علامت رفع آن ضمه ظاهری. (الناس) مضاف الیه و مجرور با کسره ظاهری. من (موصول خاص و خبر و محلا مرفوع چون که موصولات همگی مبنی هستند. (یساعد) فعل مضارع از باب مفاعله و متعدی و فعل و فاعل هو مستتر. (الآخرین) مفعول به و منصوب. (فی) حرف جر. (حاجتهم) حاجت مجرور به حرف جر و مضاف و هم مضاف الیه و محلا مجرور. (الیومیه) صفت حاجت و مجرور.

۲. همانا آلودگی هوا از بدترین تهدیدهایی برای نظام طبیعت است.

* در این گزینه نیز چون که **اضافه شده** و **معنای ترین** را می‌دهد، پس اسم تفضیل است.

* تجزیه و تحلیل: (إن) از حروف مشبه بالفعل. (الهواء) مضاف الیه و مجرور. (من) از حروف جر. (شرّ) مجرور به حرف جر. (المهددات) مضاف الیه و مجرور. (لنظام) مجرور به حرف جر. (الطبیعه)

۳. سعادت بعد از غلبه بر مشکلات برای انسان، کار خوبی است.

* چون **معنای مصدری دارد** (یعنی، خوبی و بدی) پس **اسم تفضیل نیست**.

* تجزیه و تحلیل: این جمله معنای شرطی می‌دهد. (السعاده) مبتدا و مرفوع علامت رفع آن ضمه ظاهری. (بعد) ظرف زمان (الغلبه) مضاف الیه و مجرور و علامت آن کسره ظاهری. (علی) حرف جر. (المصاعب) بر وزن مفاعل غیر منصرف چون ال گرفته جر گرفته است. (عمل خیر) (عمل) خبر و مرفوع علامت رفع تونین رفع چون مضاف نشده و ال نگرفته می‌تواند تونین بگیرد. (خیر) صفت برای عمل و مرفوع. (للإنسان) مجرور به حرف جر.

۴. موش‌ها به مزارع حمله کردند و این کار از بدترین تخریب کننده‌های طبیعت است.

* در این گزینه نیز چون که **اضافه شده** و **معنای ترین** را می‌دهد، پس اسم تفضیل است.

* تجزیه و تحلیل: (هجمت) فعل ماضی مفرد مونث مبنی بر فتح. (الفئران)، جمع مکسر، فاعل و مرفوع با فتحه ظاهری. (علی المزارع) علی: حرف جر. (المزارع) مجرور به حرف جر، غیر منصرف چون که ال گرفته می‌تواند کسره بگیرد. (هذا) مبتدا و محلا مرفوع. (العمل) عطف بیان بالتبعیه از هذا و مرفوع. (من) حرف جر. (شرّ) مجرور به حرف جر. (المخربات) مضاف الیه و مجرور. (للطبیعه) مجرور به حرف جر.

علیرضا افشار

سوال ۲: عین کلمه «خیر» لاتکونُ اسم تفضیل (آزمون لیمو ترش)

۱. من يعمل الخیر یُشاهد ثمرته مُشاهدة

۲. أعمالک خیرٌ منی لأن أمک راضیة عنک

۳. اعلم یا بُنی خیرُ الأمور أوسطها

۴. هو خیرٌ من رأیته فی حیاتی

پاسخ گزینه ۱

تشریح گزینه‌ها

۱. هر کس کار خیری انجام دهد ثمره آن را می‌بیند چه ثمره‌ای

*در اینجا چون خیر ال گرفته و معنای خوبی و بدی می‌دهد اسم تفضیل نیست.

تجزیه و تحلیل: (من) اسم شرط. (يعمل) فعل و فاعلش هو مستتر، فعل شرط و مجزوم. (الخیر) مفعول به و منصوب. (یشاهد) جواب شرط و مجزوم. (ثمرته) مفعول به و منصوب، ه مضاف الیه و محلا مجرور. (مشاهده) مفعول مطلق

۲. کارهای تو بهتر از من است چونکه مادرت از تو راضی است.

*چون با حرف جر «من» آمده پس صد درصد افعال تفضیل است.

تجزیه و تحلیل: (أعمالک) مبتدا و مرفوع، ک مضاف الیه و محلا مجرور. (خیر) خبر و مرفوع. (منی) حرف جر، ی مجرور به حرف جر محلا. (أن) حروف مشبیه بالفعل. (أمک) اسم حروف مشبیه بالفعل و منصوب، ک مضاف الیه و مجرور. (راضیه) خبر حروف مشبیه بالفعل و مرفوع. (عنک) حرف جر، مجرور به حرف جر محلا.

۳. بدان این فرزندم بهترین کارها میانه روترین آنان است.

*چون خیر اضافه شده و معنای ترین می‌دهد پس افعال تفضیل است.

تجزیه و تحلیل: (اعلم) فعل امر مفرد مذکر مخاطب (أنت). (یا بنی) منادی مضاف و منصوب. (خیر) مبتدا و مرفوع. (الامور) مضاف الیه و مجرور. (أوسطها) أوسط خبر و مرفوع، ها مضاف الیه و محلا مجرور.

۴. او بهترین کسی است که در زندگی خود دیده‌ام.
*بعد از آن حرف جر من آمده...

تجزیه و تحلیل: (هو) مبتدا و محلا مرفوع. (خیر) خبر و مرفوع. (منی) حرف جر، ی مجرور به حرف جر. (رأیته) فعل و فاعل «ت» و مفعول «ه». (فی حیاتی) مجرور به حرف جر، ی مضاف الیه و محلا مجرور.



زنگ تفریح

سلام به دانش آموزای باهوش خودم

ابتکار من اینه که برای بعضی گزینه تجزیه و تحلیل نوشتم حتما بخوانید چون سه سوال کنکور رو به خودش اختصاص میده شاید هم بیشتر بشه. حتما سعی کنید به دقت به نقش‌ها و اعرابش توجه کنید. تمرین و تکرار کلید حفظ و یادگیری عربیه.

مرکز مشاوره تحصیلی
علیرضا افشار

سوال ۳: عین الصحیح عن نوعیه «خیر» و «شر» (سنجش)

۱. کنا خیراً أمه حصولاً علی الأهداف. (مصدر)

۲. إن تعتمد علی الله تشاهد خیره فی الدنيا. (اسم تفضیل)

۳. من غلب شهوته عقله فهو شرٌّ من البهائم. (مصدر)

۴. من يستهزیء بالأصدقاء فهو شرٌّ المخلوقاتِ جداً. (اسم تفضیل)

جواب گزینه ۴

تشریح گزینه‌ها

۱. ما برای رسیدن به هدف‌هایمان بهترین امت بودیم.

چون در این گزینه خیر اضافه شده و پسوند ترین را هم در ترجمه دارد پس افعال تفضیل است نه مصدر چون مصدر به معنای خوب یا بد یا خوبی یا بدی می‌باشد.

تجزیه و تحلیل: (کنا) نا اسم کان و محلاً مرفوع. (خیر) خبر کان و منصوب. (أمه) مضاف الیه و مجرور. (حصول) حال و منصوب. (علی الأهداف) مجرور به حرف جر.

۲. هر کس که به خداوند اعتماد کند خیرش را در دنیا می‌بیند.

در این گزینه خیر به معنای خوبی ترجمه شده است درست است که اضافه شده ولی معنای مصدر را می‌دهد.

۳. هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود از بدترین چهارپایان است.

چون که با حرف جر من آمده صد درصد اسم تفضیل است معنای ترین را هم داره دیگه؟؟

۴. کسی که دوستان را مسخره کند واقعا از بدترین مخلوقات است.

چون که اضافه شده و معنای صفت عالی را هم دارد پس اسم تفضیل است.

سوال ۴ عین کلمه «خیر» لیست اسم تفضیل

۱. مَنْ حَسَنَ خَلْقَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مُؤْمِنٍ
۲. نَسَمَى الْآخِرِينَ بِأَسْمَاءِ كُلِّهَا خَيْرٍ
۳. اشْتَرَيْتَ خَيْرَ قَمِيصٍ كَانَ مِنْ مَتَجَرِّ صَدِيقِي
۴. خَيْرُ الْأُمُورِ لِلتَّلَامِيذِ أَدَاءُ وَاجِبَاتِهِمُ الْمَدْرَسِيَّةِ

پاسخ گزینه ۲

تحلیل گزینه‌ها

۱. کسی که اخلاقش خوب باشد او بهترین مومن است.

*در این گزینه چونکه «خیر» اضافه شده و پسوند «ترین» هم

دارد

۲. دیگران را با نام‌هایی که همگی آنان خوب هستند، صدا می‌کنیم

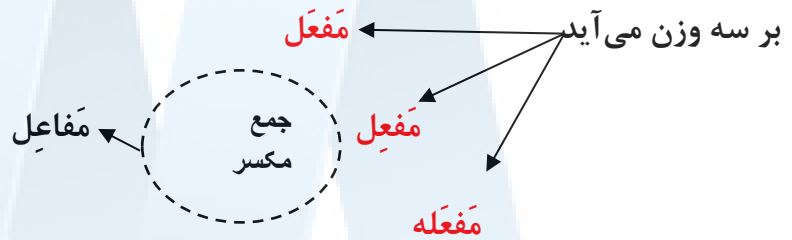
اسم فاعل آخر می‌شود آخرین که به معنای دیگران است.

۳. بهترین پارچه را که در فروشگاه دوستم بود، خریدم.

۴. بهترین کارها برای دانش‌آموزان انجام تکالیف درسی‌شان است.

اسْمُ الْمَكَانِ

اسم مشتقی است که به مکان که فعل در آن انجام گرفته دلالت دارد.



مثال جمع مکسر: مسجد: مساجد / مکتب: مکتب / مدرسه: مدارس.

نکته بسیار مهم: اگر اسم مکان بر وزن ثلاثی مزید باشد بر وزن سه وزن بالا ساخته نمی شود بلکه حرف مزارع را حذف کرده و به جای آن «م» می گذاریم و حرف ماقبل آخر را فتحه می دهیم.

مثال:



سوال ۱: عین ما فيه اسم المكان؟ (سنجش)

۱. اشتریتُ أساورِ لصديقتي بمناسبة ميلادها
۲. اللهم! أنت منزل الكتاب، سريع الحساب
۳. يجب على الطبيب أن يبذل كلَّ جهده في معالجة المريض
۴. لاعب يُسجّل في مرمى فريقه فهو أحق

پاسخ گزینه ۲ و ۴

تشریح گزینه‌ها

۱. برای دوستم الگوهایی را به مناسبت جشن تولدش خریدم

هیچ اسم مکانی وجود ندارد

۲. پروردگارا تو خانه کتاب و سریع الحساب هستی

منزل بر وزن مَفْعَلِ پس اسم مکان است

۳. دکتر باید تمام تلاشش را برای معالجه بیمار بکند

ندارد

۴. بازیکن به دروازه گروهش گل زد پس او نادان است.

مرمی بر وزن مَفْعَلِ به معنای دروازه (محل پرتاب کردن توپ)

سوال ۲: عین لای شامل اسم الزمان؟ (انسانی، خارج از کشور)

۱. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

۲. وَجَدْنَا سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ مَتَجَرِّ صَدِيقِي

۳. سَبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنْ مَسْجِدِ الْاِحْرَامِ إِلَى مَسْجِدِ الْأَقْصَى

۴. كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِي شَابُورَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ

پاسخ گزینه ۱

تشریح گزینه‌ها

۱. به راه پروردگارت با حکمت و پند نیکو فرا بخوان.
۲. شلواریهای بیشتری را در فروشگاه دوستم یافتیم
کمه «متجر» به معنای جایی که اجناس را می‌فروشند و بر وزن مفعِل می‌باشد.
۳. پاک و منزّه است خدایی که شبانه بنده‌اش را از مسجد الاحرام به مسجد الاقصی فرستاد.
در این گزینه هم «مسجد» بر وزن مفعِل است و اسم مکان.
۴. کتابخانه جندی شاپور بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود
کلمه «مکتبه» بر وزن مفعله و اسم مکان است.

۳. عین ما لیس فیہ اسم مکان. (سنجش)

۱. نحن بحاجه الى كتب كثير في قريتنا
۲. عند الصباح تناولنا فطورنا في مطعم الفندق
۳. ذهبت مع صديقي الى الملعب لمشاهدة مباراة كرة القدم
۴. كانت قيمة الملابس في سوق شارعنا أرخص من سوق شارعكم

پاسخ گزینه ۱

ترشح گزینه‌ها

۱. ما به کتابهای بسیاری در شهرمان نیازمندیم

۲. صبحانه یمان را صبح در رستوران هتل خوردیم

* «مطعم» بر وزن مَفْعَل و اسم مکان است

۳. با دوستم به ورزشگاه برای تماشای فوتبال رفتیم

* «الملعب» بر وزن مَفْعَل و اسم مکان است

۴. قیمت لباس‌ها در بازار خیابان ما ارزان‌تر از بازار خیابان شما است

* «الملايس» بر وزن مفاعل که جمع اسم مکان بر این وزن است پس اسم مکان است.

۴. عَيْنٌ ما ليس فيه اسم مكان (المپیاد)

۱. ذهبْتُ مع أصدقائي الى المكتبةِ العلميةِ

۲. ليس في هذا المكان مكتشفَ العلميةِ

۳. نحن منتظرٌ في هذا المكان حتى تعودَ

۴. شاهدتُ في طهرانَ أشجاراً جميلةً

پاسخ گزینه ۴

۱. با دوستم به کتابخانه علمی رفتیم

«المكتبة» بر وزن مفعله و اسم مکان است

۲. در این مکان اکتشاف علمی نیست

«مکتشف» بر وزن افتعال و غیر ثلاثی مجرد هست و چون در اینجا مکان اکتشاف منظور هست پس اسم مکان محسوب می‌شود.

۳. ما در این مکان منتظر تو هستیم تا برگردی

«منتظر» هم بر وزنی غیر ثلاثی مجرد ساخته شده و چون منظور مکانی است که در آن منتظر کسی می‌شوند پس اسم مکان محسوب می‌شود.

۴. در تهران درختان زیبائی دیدم

خیلی ها فک می‌کنن که اسامی شهرها و کشورها اسم مکان هستند اما این طور نیست بلکه باید بر وزن «مفعَل، مفعَل، مفعله یا غیر ثلاثی مجرد که ساختنش از قبل گفته شد باشد.

مرکز مشاوره تحصیلی
علیرضا افشار

۵. عین ما لیس فیہ اسم تفضیل

۱. صُنِعَتْ مَلَاعِبُ كَثِيرَةً بَعْدَ ثَوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي بِلَدِنَا

۲. جَمَعَ الْفَلَاحُونَ مَحَاصِيلَ فِي مَزَارِعِهِمْ

۳. بِنِي الْمَصْنَعِ كَثِيرًا فِي بِلْدَانِ

۴. ذَهَبْتُ إِلَى أَصْفَهَانَ لِمَزَارَةِ الْأَكْبَرِ

جواب گزینه ۴

۱. ورزشگاههای زیادی بعد از انقلاب اسلامی در کشور ما ساخته شدند.

«ملاعب» بر وزن مفاعل و اسم مکان است

۲. کشاورزان محصولها را در مزرعه‌هایشان جمع کردند.

«محاصل» بر وزن مفاعل

۳. ساختمان‌های بسیاری در کشورها ساخته شدند

«المصانع» بر وزن مفاعل

۴. دانش آموزان عزیز طهران اسم مکان نیز بلکه اسم یه شهری است.

نکات برتر

دانش آموزان باهوش خودم حواستون باشه اسامی شهرها و کشورها اسم مکان نیست چون که بر سه وزن «مفعل، مفعِل، مفعله» و جمعش مفاعل، نیامده است و زبق فرمون ساختن اسم مکان بر وزن غیر ثلاثی مجرد هم نیست یعنی حذی مضارع و گذاشتن مُ به جای آن و حرف ماقل آخر را فتحه دادن البتبع نه در هر فعلی.

۶. عَيْنٌ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ. (سنجش)

۱. وجدنا كتاباً عن مكارم الأخلاق تحت منضدة

۲. عندما أذهبُ إلى جامعهِ صباحاً أشاهدُ مواقف الحفلات مملوءة من المسافرين

۳. اِدْفَعُوا مَظَالِمَ النَّاسِ بِإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ

۴. عَلَى الْحُكَّامِ أَنْ يَشَارِكُوا الرَّعِيَةَ فِي مَكَارِمِ الدَّهْرِ

جواب سوال ۲

تشریح گزینه‌ها

۱. زیر میز کتابی از مکارم اخلاقی را پیدا کردیم

* «منضده» اسم شیء است و بر وزن مَفْعَل و مَفْعِل و مَفْعَله نیست. دقت کنید منضده میم آن کسره دارد ولی مَفْعَله میم آن فتحه دارد.

۲. هنگامی که صبح به سوی دانشگاه رفتم جایگاه اتوبوس‌ها را پر از مسافر دیدم.

* «مواقف» بر وزن مفاعل است چون که جایگاه استادان منظور است پس اسم مکان است.

۳. بدی‌های مردم را با نیکی به آنان از بین ببرید.

* «مظالم» درست است که بر وزن مفاعل است اما هر وزن مفاعلی اسم مکان نیست بلکه فقط از طریق ترجمه می‌توان تشخیص داد.

۴. حاکمان باید در سختی‌ها (حیله‌های) روزگار با مردم مشورت کنند.

* هیچ گونه اسم مکانی ندارد.

درس دوم

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه

جامد چیست؟ اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده و خود می تواند منشأ کلمه دیگر باشد.
مثل: جدار، اعلام، کتاب، نار، استهلاک.

جامد مصدری: اسمی است که دلالت بر انجام کار دارد؛ اما بدون داشتن زمان است و می توان از آن مشتق ساخت.

مثال: مانند اسم «کتابه» که به معنای نوشتن است می توان از آن فعل مشتق کرد یا ساخت. از کتابه می توان (کتب، یکتب، کاتب، مکتوب، ...) ساخت.

جامد غیر مصدری: اسم هایی که نمی توان از آن مشتق ساخت. مانند: «جدار» که به معنای دیوار است نمی توان از آن فعل، اسم فاعل «اسم مفعول... ساخت یا «الحدیقه» که به معنای باغ است نمی توان از آن چیزی را مشتق کرد.

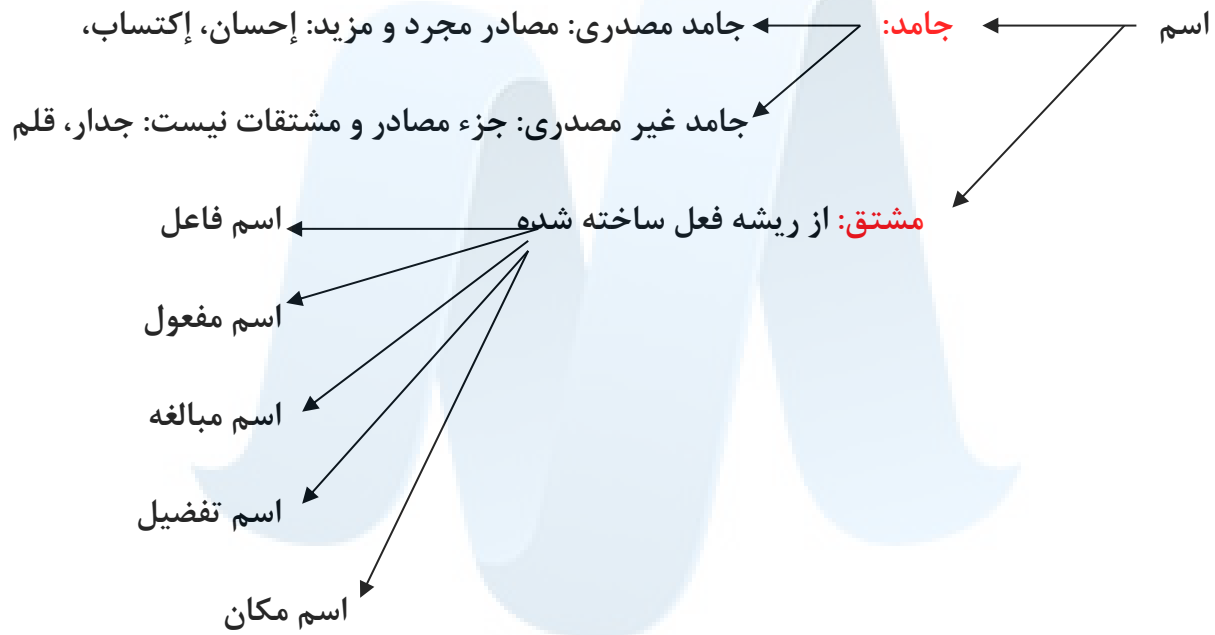
مشتق: اسمی است که از کلمه دیگر گرفته شده و داری سه ویژگی خاصی است

۱. ریشه دارد: برای تشخیص ریشه فعل باید سه حرف یا چهار حرف اصلی رو جدا

کنیم که البته اکثر دانش آموزان در این مورد به مشکل بر می خورند که به تمرین زیاد نیاز دارد.

۲. وزن خاصی دارد: این مورد رو هم باید حفظ کرد، که در کتاب دسی به پنج مورد اشاره شده است.

۳. معنای مطابق با مشتقی است که بر وزن آن ساخته شده است



نکات برتر

۱. تمام مصدرها از ثلاثی مجرد و مزید و رباعی مجرد یا هر نوع مصدر دیگری که شاید من هم شناسیم همگی جامد هستند. مثال: إحسان، استمرار، انزجار، تکمیل، خروج.

۲. اگر کلمه مشتق باشد و بعد از آن «ی» بیاید، جامد خواهد بود. مثال: صابری، علوی، مجدی.

۳. اگر حرف اول کلمه‌ای «م» و دومین و سومین حرف اصلی آن «ی» باشد این کلمه اسم مشتق است و اسم فاعل از ثلاثی مزید است. مثال: مرید، مجیب، مستشیر، منقزی.

۴. اگر حرف اول کلمه‌ای «م» و دومین و سومین حرف اصلی آن «ا» باشد، اسم مفعول از ثلاثی مزید است. مثال: مستجاب، مقوی، مصطفی، مراد.

اسْمُ الْفَاعِلِ

اسم فاعل: اسمی است که بر انجام دهنده عملی اشاره دارد در مورد ساخته می شود.

۱. ساختن اسم فاعل از «فعل یا مصدر» از ثلاثی مجرد: این مورد کار خاصی ندارد فقط بر

«فاعل» ساخته می شود. **دقت کنید حرف ما قبل آخر کسره دارد یادتون نره.**

مثال:

حاضر ← حاضِر (کسی که حاضر می شود)

کتب ← کاتِب (کسی که می نویسد)

سجد ← ساجِد (کسی که سجده می کند)

۲. ساختن اسم فاعل از «فعل یا مصدر» از ثلاثی مزید:

۱. حالت مضارع، مصدر، یا فعل را پیدا می کنیم

۲. اولین حرف مضارع که همان (ی) است رو حذف و به جای آن (م) می پذیریم

۳. دومین حرف اصلی را کسره و حرکت یا همان اعراب حرف آخر را حذف می کنیم.

مثال:

تکمیل (مصدر) ← یُكْمَلُ (مضارع) ← مَكْمَل (اسم فاعل)

مُصاحبه (مصدر) ← يُصاحِبُ (مضارع) ← مُصاحِب (اسم فاعل)

اِكتساب (مصدر) ← یكتسِبُ (مضارع) ← مُكتسِب (اسم فاعل)

۱. فی عین العبارة لیست فیہ اسم فاعل. (لیمو ترش)

۱. إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً

۲. مَنْ سَأَلَ الْمُجْرَبَ عَنْ أَسْرَارِ الْحَيَاةِ عَرَفَ طُرُقَ النِّجَاحِ

۳. إِنْ تَحْتَرَمُوا الْمُؤْمِنِينَ فِي حَيَاتِكُمْ تَنَالُوا السَّعَادَةَ

۴. مَا تُقَدِّمُ لِنَفْسِكَ مِنْ خَيْرٍ تَجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ

پاسخ گزینه ۲

تشریح گزینه‌ها

۱ زمانی که جاهلان آنان را مورد خطاب قرار دادند گفتند سلام.

* «الجاهل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد؛ چون بر وزن اسم فاعل است و میمی که ضمه در ابتدایش باشد یا حذف ما قبلش کسره دراشته باشد نیست. به همین خاطر از ثلاثی مجرد ساخته شده نه مزید.

تجزیه و ترکیب: «إذا» از اسم شری غیر عامل یعنی فعل مضارع را جزم نمی‌دهد و فقهز معنای شرطی به جمله می‌دهد. «خاطبهم» «خاطب» فعل ماضی مبنی بر فتح و فاعل آن الجاهلون. «هم» مفعول به و محلا منصوب چون مبنی است. «قالو» فعل و فاعل آن واو و الف آن الف زینت و جواب شرط. «سلاما» مفعول به و منصوب.

۲. کسی که از اسرار زندگی که تجربه شده بپرسد، راه‌های موفقیت را می‌شناسد.

* «المجرب» اسم مفعول از ثلاثی مزید است، دقت کنید حرف ماقبل آن فتحه گرفته که در اسم فاعل باید کسره می‌گرفت و در ترجمه هم به صورت اسم مفعول باید ترجمه شود.

۳ اگر به مومنان در زندگیتان احترام بگذارید به سعادت می‌رسید.

مدرس: فاطمه دارستانی

عربی یازدهم انسانی

«المؤمنین» مؤمن اسم فاعل بر وزن ثلاثی مزید چونکه م گرفته است و حرف ماقبل آخر آن کسره گرفته است.

۴. آنچه را که از خیر برای خودت می فرستی، آن را در آخرت نزد خداوند می یابی.

* در مباحث قبل گفتیم که آخر با کسره می شود اسم فاعل اما با آخر فتحه می شود اسم تفضیل. پس «آخر» اسم فاعل می شود.

۲. عین العبارة التي جاء فيها اسم الفاعل مفعولاً (قلم چی)

۱. سید القوم خادمهم فی السفر

۲. الجلیس الصالح خیر من الوحده

۳. یری حافظ فی قرب حبیبه راحه و فی بعده عذاباً

۴. رأیت الطلاب فی المدرسه مسرورین یلعبون

جواب گزینه ۴

تشریح گزینه ها

۱. سرور قوم خادمشان در سفر است

* «خادم» خبر و مرفوع

۳. عین اسم الفاعل من مجرد الثلاثی. (سراسری هنر)

۱. الناسُ فی مسیرِ حیاتهم یبحثون عن أصدقاء مخلصین

۲. سأله الأستاذُ متعجباً من کلام ذلك الشخص

۳. سیصل الطلابُ الی أهدافهم بالجد و السعی

۴. کان فی هذا المدينه مظلومون

جواب گزینه ۳

تشریح گزینه‌ها

۱. مردم در مسیر زندگیشان به دنبال دوستان وفادار هستند.

* «مخلصین» اسم فاعل از ثلاثی مزید است. از کجا فهمیدم؟ اولیش مٌ داره و ماقبل حرف آخرش کسره است.

۲. استاد از او پرسید در حالی که از سخن آن شخص متجب بود.

* «متعجباً» اسم فاعل از ثلاثی مزید

تجزیه و ترکیب: «سأله» فعل ماضی مبنی بر فتح و «ه» مفعول به و منصوب. الاستاذ: فاعل فعل سأل و مرفوع با ضمه ظاهری. «متعجباً» حال و منصوب. «من کلام» مجرور به حرف جر. «ذلک» ضمیر اشاره برای مذکر. «الشخص» عطف بیان.

۳. دانش آموزان با جدیت و تلاش به اهداف خود خواهند رسید.

* «الطلاب» جمع مکسر اسم فاعل طالب است چون که مفرد آن طالب است و اسم فاعل از ثلاثی مجرد پس جواب این گزینه است.

۴. در این شهر مظلومین بودند.

* «مظلومین» همان طور که از وزنش هنگام خواندن متوجه می شویم که ب وزن اسم مفعول از ثلاثی مجرد است اما سوال از ما اسم فاعل را خواسته است.

۳. عین اسم الفاعل من المجرّد الثلاثی. (گاج)

۱. محصُولُ عمرِ المعلم ما یغرسه

۲. هو المجنون و یغرق فی حبه

۳. الإنسانُ الشریفُ یحفظُ نفسه من مواضع الظنّ

۴. یتبعُ الهوی من هو غارقٌ فی الجهل

پاسخ گزینه ۴

۱. محصُولُ عمرِ معلمِ همان چیزی است که آن را می کارد.

* «مجنون» بر وزن مفعول و اسم مفعول است از ثلاثی مجرد اما سوال از ما اسم فاعل خواسته است نه مفعول

۲. او دیوانه است و در عشقش غرق شده است.

* «مجنون» هم بر وزن اسم مفعول ، اما از ما اسم مفعول ساخته است

۳. انسان شریف خودش را از جایگاههای ظن و گمان محفوظ می کند.

* «مواضع» جمع مکسر موضع است.

۴. از هوا وهوس پیروی می کند کسی که در جهل غرق شده است.

«غارق» بر وزن اسم فاعل از ثلاثی مجرد است.



زنگ تفریح

خسته نباشد بچه ها تا اینجا که خوی پیش رفتیم ولی باز هم تکرار می کنم تست در درس عربی بهترین راه حله برای تسلط داشتن برخی از مباحث مثل ثلاثی مجرد و مزید به دلیل گستردگیش به تست زنی بیشتر نیاز داره.

مرکز مشاوره تحصیلی

علیرضا افشار

۴. عین اسم الفاعل لیس من الفعل المزید. (سنجش)

۱. رَبَّنَا يَحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ وَيُسَهِّلُ أَمْرَهُمْ

۲. الْأَدْوَاتُ الزَّرَاعِيَّةُ مَقْسَمَةٌ دَوْدَةُ الْأَرْضِ

۳. الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعَدْوَانِ

۴. الْمَرْبِيُّ مُنْظَفٌ أَسْنَانُ التَّمْسَاخِ دُونَ خَطَرٍ

جواب گزینه ۳

۱. پروردگار ما توکل کنندگان را دوست دارد و کارشان را آسان می کند.

* «المتوكلين» اسم فاعل از ثلاثی مزید است نه ثلاثی مجرد.

تجزیه و تحلیل: «رَبَّنَا» (رب) مبتدا و مرفوع (نا) مضاف الیه و مجرور محلا. «يَحِبُّ» خبر و مرفوع و خود

این فعل متشکا از فعل و فاعل آن هو مستتر که به رب بر می گردد. «المتوكلين» مفعول به و منصوب.

«و» واو عطف. «يسهّل» فعل و فاعل آن هو مستتر که باز هم به رب بر می گردد و باب افعال. «أمرهم»

مفعول به و منصوب (هم) هم مضاف الیه و محلا مجرور.

۲. ابزارهای کشاورزی جدا کننده کرم زمین هستند.

* «مقسّم» اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

۳. دوست کسی است که از ظلم و دشمنی باز دارنده باشد.

* «ناهيا» اسم فاعل از ثلاثی مجرد.

۴. مربی دندان های تمساح را بدون هیچ خطری تمییز می کند.

* «مُنْظَفٌ» اسم فاعل از ثلاثی مزید.

۵. عین المستثنی منه ليس اسم فاعل. (قلم چی)

۱. لم ينزل السائحون من الحافلة إمام المقبرة إلا كبيرهم

۲. قد ركب المسافرون في السيارة إلا من ليست لديه بطاقة

۳. كانت الطالبات قد حفظن أبيات تلك القصيدة إلا ما يصعب حفظها

۴. كتب الطلاب واجباتهم المدرسة في الحصّة الأخيرة إلا زميلي المشاغب

پاسخ گزینه ۳

۱. گردشگران در اتوبوس پیاده نشدن جز بزرگترین آنان

* مستثنی (کبیرهم) و مستثنی منه (السائحون) است چون سائح بر وزن فاعل است پس مستثنی منه ما بر وزن اسم فاعل است

۲. مسافران از ماشین پیاده شدن جز کسی که بلیت نداشت.

* مستثنی (کسی که بلیت نداره) مستثنی منه (المسافرون) کسی که بلیت نداره از مسافر است از طریق ترجمه می تونید مستثنی منه رو پیدا کنید چون مستثنی جزء لا ینفک مستثنی منه است. چون مسافر هم بر وزن اسم فاعل است پس این مورد هم اسم فاعل است و جواب ما نیست.

۳. دانش آموزان بیت های این قصیده را حفظ کردند جز آنچه که حفظ آن سخت بود.

* نکته کلیدی این گزینه اول به ترجمه و جدا کردن مستثنی و مستثنی منه است. مستثنی (اون بیتی که سخت بوده و حفظ نشده) مستثنی منه (قصیده بوده که حفظ شده درسته؟) نه دانش آموزان.

۴. دانش آموزان تکالیف درسی خود را در آخرین جلسه نوشتند، جز دوست شلوغ من.

* «الطلاب» میدونیم که این جمع مکسر طالب هست، تکرار شده.

۶. عین اسم فاعل من الثلاثی مجرد. (لیمو ترش)

۱. هولاء المدرسون المشفقون يهتمون بتربية التلاميذ

۲. خمس سكان هذا العالم ملتزمون بدين الإسلام

۳. أحبتي المخلصون لا يتركونني في صعوبات الدهر

۴. يا أيها المؤمن جاهد في سبيل ربك دون أي خوف

پاسخ گزینه ۲

تشریح گزینه‌ها

۱. آنان مدرسان دلسوزی هستند که به تربیت دانش آموزان اهمیت می‌دهند.

* «مدرسون» و «مشفقون» اسم فاعل از ثلاثی مزید هستند.

تجزینه و تحلیل: «هولاء» مبتدا و محلا مرفوع. «المدرسون» صفت و مرفوع برای هولاء. «المشفقون» صفت برای المدرسون و مرفوع. «یهتمون» خبر برای هولاء و مرفوع خود این فعل نیز متشکل از فعل و فاعل آن که واو میشه. «بتربیه» مجرور به حرف جر. «التلاميذ» مضاف الیه و مجرور به کسره ظاهری.

۲. نصفی از ساکنان این دنیا به دنیا اسلام پایبند هستند.

* «ملتزمون» اسم فاعل از ثلاثی مزید است که ظاهرا طراح سوال متوجه نشده است. «سکان» جمع مکسر ساکن که خود سالکن اسم فاعل مثل طلاب که می‌شود طالب.

۳. مخلصین مرا دوست دارند و مرا در سختی‌های روزگار رها نمی‌کنند.

* «مخلصین» اسم فاعل از ثلاثی مزید

۴. ای مومن در راه پروردگارت بدون هیچ ترسی جهاد کن.

* «مومن» اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

* نکات برتر *

دانش آموزان باهوش من یک نکته خیلی مهم که خیلی از بچه‌ها باهاش مشکل دارند: اسم ال داره بعد از اسم اشاره است. اگه اسمی که ال گرفته و بعد از ضمائر اشاره قرار بگیرد جامد باشد می‌شود عطف بیان اما اگر مشتق باشد می‌شود صفت و هر اعرابی را که ضمیر اشاره بگیرد آنان نیز همان اعراب را می‌گیرند.

اسمُ الْمَفْعُولِ

تعریف اسم مفعول: بیانگر اسمی است که بر زوی آن کاری انجام گرفته است و همچون اسم فاعل از ثلاثی مجرد و مزید ساخته می‌شود.

۱. فعل یا مصدری که با ما داده می‌شود در ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می‌بریم.

شرح

مکتوب

مثال: کتب

مشروح

مَجْرُوح

جرح

مضروب

ضرب

۲. ساختن اسم مفعول در ثلاثی مزید

۱. حالت مضارع، مصدر، یا فعل را پیدا می‌کنیم.

۲. حرف مضارع را حذف می‌کنیم و به جای آن «مُ» می‌گذاریم.

۳. حرف آخر فعل را حذف می‌کنیم.

مثال: إلزام ← يُلزِمُ ← مُلزم (اجبار شده)

إقتال ← يُقتلُ ← مُقتل (کشته شده)

تعيين ← يُعَيِّنُ ← مُعَيَّن (تعیین شده)

۱. عَيِّنَ ما جاء فيها اسم مفعول من الثلاثي المزيد. (سراسر خارج از کشور)

۱. كان في هذه الجماعةِ مظلومونَ صامتونَ

۲. إِنَّ المؤمنَ يرى معبودَه ناظراً لأعمالِه دائماً

۳. الرجلُ الذي واقفٌ إمامك صوتُه مستمع في كل الدنيا.

۴. علينا أن نشاور العقلاء في جميع الأمور

پاسخ گزینه ۳

تشریح گزینه‌ها

۱. در این گروه مظلوم‌ها و سکوت کنندگان بودند.

* «مظلوم و صامت» هر دو بر وزن اسم فاعل هستند در ثلاثی مجرد.

تجزیه و تحلیل: «کان» از افعال ناقصه. «فی هذه الجماعة» محلا مجرور «الجماعه» چون که جامد است عطف بیان و بالتبعیه از اسم اشاره مجرور. «مظلومون صامتون» مبتدای مؤخر و مرفوع و صامتون هم صفت مظلومون و مرفوع.

۲. همانا مومن معبودش را همیشه ناظر بر اعمالش می‌بیند.

* «مومن» اسم فاعل از ثلاثی مزید. «معبود» ثلاثی مجرد از اسم مفعول.

۳. مردی که در مقابله ایستاده صدایش در تمام دنیا شنیده شده است.

* «مستمع» اسم مفعول از ثلاثی مزید است.

۴. ما باید در تمام امور با عاقلان مشورت کنیم.

«العقلاء» جمع عاقل است که عاقل بر وزن فاعل و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است.

۲. عین ما فيه الاسم المفعول من الثلاثی المجرد. (لیموترش)

۱. هذه السمكاتُ بحاجةٍ إلى حوضٍ مملوءٍ بالماء

۲. لما رجعنا الى منزل لم نراها في غرفته

۳. مساعدة الضعفاء كفارة لذنوب في هذا العصر

۴. هو معتمداً بنفسه في جميع الأمور

پاسخ گزینه ۱

۱. این ماهی‌ها به حوضی پر از آب احتیاج دارند.

* «مملوء» از ریشه ملاً که اسم مفعول آن مملوء است و از ثلاثی مجرد می‌باشد.

تجزیه و ترکیب: «هذه» مبتدا و محلاً مرفوع چون که مبنی است. «السمكات» چون جامد است (جمع مکرر السمک: السمک، أسماک) عطف بیان و مرفوع بالتبعیه از هذه و مرفوع. «بحاجة» مجرور به حرف جر. «الی حوض مملوء» حوض مجرور به حرف جر و مضاف (مضاف گفتیم که نقش نیست) مملوء مضاف الیه و مجرور. «بالماء» مجرور به حرف جر.

۲. هنگامی که به منزل برگشتیم در اتاقش او را ندیدم.

* «منزل» اسم فاعل از ثلاثی مزید است دقت کنید که حرف ماقبل آخر کسره است.

۳. کمک به نیازمندان کفاره گناهان در عصر حاضر است.

* «مساعده» اسم فاعل در ثلاثی مزید است چون به آن کسره داده شده (منظور حرف یکی مانده به آخر است) پس اسم فاعل است.

۴. او در تمامی امور به خودش متکی است.

* «معتمد» اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

۳. عین ما فيه اسم مفعول. (المپیاد)

۱. من خیر عباد الله هو الذی نُحِبُّ مجلسته لعلمه

۲. قرأتُ أشعاراً عربياً ممزوجةً بالفارسیة

۳. عند الإمتحان اقترب معلّمي مني و ابتعد عن السبورة

۴. هو الله الذی خلق السماوت و الارض و المشرق و المغرب

پاسخ گزینه ۲

۱. از بهترین بندگان خدا کسی است که نشستن برای (گوش دادن) به علمش را دوست داریم.

* همون طور که از قبل یاد گرفتیم در اینجا هیچ گونه اسم مفعولی نیست ولی کلمه «مجلسه» اسم مکان بر وزن مفعله است و «خیر هم چون با من آمده و معناب صفت عالی را دارد اسم تفضیل است.

۲. شعرهای عربی آمیخته شده به فارسی را دیدم. (اشعاری عربی که در آن کلمات یا جملات فارسی است)

* «ممزوجة» بر وزن اسم مفعول در ثلاثی مجرد است.

۳. هنگام امتحان معلم به من نزدیک شد و از تخته سیاه دور شد.

* «معلم» هم ثلاثی مزید از اسم فاعل هست که در بالا دیدیم.

۴. او کس است که آسمان و زمین و مشرق و مغرب را آفرید.

* «مشرق و مغرب» ثلاثی مزید از اسم فاعل است.

۴. عین ما لیس فیہ اسم مفعول. (سراسری انسانی)

۱. شاهدَ طَلَّابُ مدرستنا مَصنوعاتِ خَشِیَّةِ فی المصنوع.

۲. یا خیرَ المَطْلُوبِینَ اُدْعُونَا لَکِی یَغْفِرَ اللهُ لَنَا

۳. المَظْلُومُونَ الذِّینَ جَاهَدُوا فی سَبیلِ اللهِ مَحْبُوبُونَ لَدینَا

۴. مَسَاعِدَةُ الأَعْدَاءِ خِیَانَةٌ کَبِیرَةٌ وَ لا یَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ

پاسخ گزینه ۴

تشریح گزینه‌ها

۱. دانش آموزان مدرسه ما چیزهایی که از چوب در کارگاه ساخته شده بودند را دیدند.

* «مصنوعات» ات علامت جمع مونث سالم است خوب این علامت رو بردارید که خود کلمه «مصنوع» می‌ماند که خود مصنوع بر وزن اسم مفعول است از ثلاثی مزید.

۲. ای بهترین خواسته شده‌ها (محبوبین) برایمان دعا کنید تا خداوند ما را ببامرزد.

* «المطلوب» بر وزن مفعول از ثلاثی مجرد است.

۳. ستم دیدگانی که را در راه خدا جهاد کردند نزد ما محبوب هستند.

تجزیه و تحلیل: «المظلومون» مبتدا و مرفوع با علامت فرعی (ون). «الذی» صفت برای المظلومون و محلا مرفوع. «جاهدوا» فعل و فاعل آن واو و صله موصول و محلی از اعراب ندارد. «فی سبیل الله» سبیل جارو مجرور و مضاف، الله مضاف الیه و مجرور. «محبوبون» خبر و مرفوع و علامت رفع آن واو است. «لدینا» ظرف و نا مضاف الیه و مجرور.

* «المظلومون» و «المحبوبون» این دو هم دو علامت جمع مذکر سالم دارند یعنی (ون) که این دو علامت را اگر برداریم (مظلوم و محبوب) باقی می ماند که این دو هم بر وزن اسم مفعول در ثلاثی مجرد هست.

۴. کمک به دشمنان خیانت بزرگی است که از کسی پذیرفته نمی شود.

* «مساعده» بر وزن مفاعله از باب مفاعله است از ثلاثی مزید حواستون باشه نه اسم فاعل است نه مفعول ظاهری فریبنده ای دارد، مراقب باشید.

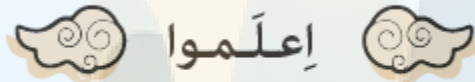


زنگ تفریح

دانش آموزای عزیزم خسته نباشید، خسته شدید نه؟؟؟

سعی کنید اول درسنامه رو بخونید بعد تست بزدین، و یه استراحت کوتاه هم در بین تست زنی داشته باشید چون که آدم گیج میشه و برای تست های بعدی انرژی برانش نمی مونه و جواب هارو اشتباه میزنه. یه خورده به مچپتون استراحت بدین.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



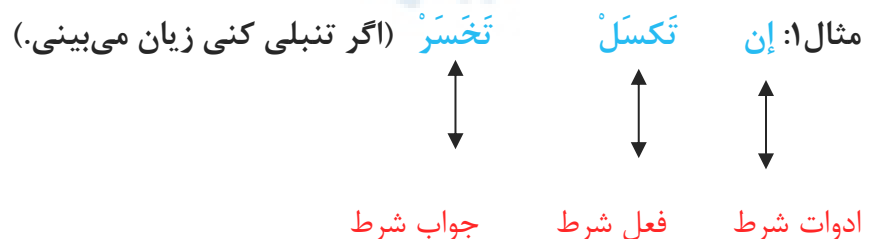
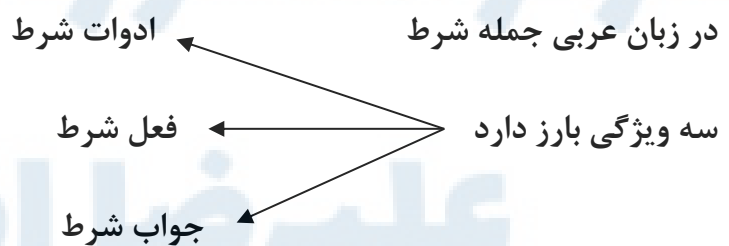
إِعْلَمُوا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

قبل از پرداختن به ادواتی که دو فعل یا یک را جزم می‌کنند تعریفی از شرط و ویژگی‌های آن را بیان کنیم.

تعریف شرط: ما در فارسی جملاتی شرطی داریم که با **اگر** شروع می‌شوند مثلاً می‌گوییم: (اگر برای امتحان درس نخوانی، موفق نمی‌شوی.) (اگر در رانندگی مراقب اطراف نباشید، تصادف می‌کنید.) (اگر دارو را سر موقع نخوری بیماری می‌شوی.) در سه جمله بالا ما اول یک جمله شرطی را ذکر کردیم و نتیجه آن را هم در آخر آوردیم این همیشه جمله شرطیه در زبان فارسی.

اما در زبان عربی برای ساختن جملات شرطیه باید از قانون و مقررات نحوی و آوردن ادواتی به خصوص که برای شرط وشع شده‌اند استفاده کرد.



مثال ۲: **ما تَتَعَلَّمُ فِي الصَّغَرِ يَنْفَعُكَ فِي الْكِبَرِ.** (هر چه در کوردکی بیاموزی در پیری به نفع است)



ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

نکات مهم: جمله شرطیه **عموماً دو فعل** را در خود دارد یا هر دو فعل (منظور فعل شرط و جواب شرط) ماضی یا مضارع یا یکی از آنان ماضی یا مضارع باشد. البته این نکته رو اضافه کنم که به کار بردن فعل مضارع به عنوان فعل شرط و فعل ماضی به عنوان جواب شرط را عرب‌ها خیلی کم به کار می‌برند. مثال: **إِنْ تَصْبِرْ ظَفِرْتُ**

هر دو فعل ماضی: **إِنْ صَبَرْتَ ظَفِرْتُ.** (اگر صبر کنی موفق می‌شوی)

هر دو فعل مضارع: **إِنْ تَصْبِرُوا تَظْفَرُوا.** (اگر صبر کنید موفق می‌شوید)

یکی ماضی و دیگری مضارع: **إِنْ صَبَرْتَ تَظْفِرُ.** (اگر صبر کنی موفق می‌شوی)

مثال:

ادوات شرط چیست: به حرفی گفته می‌شوند که وقتی بر سر فعل مضارع می‌آیند، آخر فعل که در حالت عادی مرفوع است را مجزوم می‌کند.

۱. ادواتی که یک فعل را جزم می‌دهند:

مثال: لم، لما، ل، لا نهی

ادوات شرط به دو دسته تقسیم

می‌شوند

۲. ادواتی که دو فعل را جزم می‌دهند:

مثال: إن، من، ما، اینما

۱. ادواتی که یک فعل را جزم می دهند: یعنی این که فقط توانایی جزم یک فعل را دارند نه دو فعل که چهار مورد هستند که در بالا بدان ها اشاره شد.

مثال: لم + فعل مضارع: **معنی آن را به ماضی منفی مطلق** تبدیل می کند یعنی کاری که در گذشته انجام داده شده و شک و شبهه رو برای امری که انجام گرفته رو نمی گذارد و معنای منفی هم دارد..

«لم» ← لم يَذْهَبْ أَحَدٌ (هیچ کس نرفت)

← لم يَنْجَحْ فِي امْتِحَانِهِ (در امتحانش موفق نشد)

← لم تَذْهَبْ أَلِيَّ بَيْتِهَا بَعْدَ عَوْدَتِي مِنَ الْمَسَابِقَةِ: (بعد از بازگشتش از مسابقه به

خانه نرفت)

← لم يُوَصِّلْ أَلِيَّ أَهْدَافَهُ لِأَنَّهُ لَا تَعْتَمِدُ بِنَفْسِهِ (او به هدف هایش نرسید چون که

به خودش اطمینان ندارد.)

مثال: لما + فعل مضارع: آخز فعل مضارع را **لفظا مجزوم** می کند؛ لفظا یعنی به آخر فعل که نگاه می کنیم جزم را می بینیم. **معنای فعل مضارع رو به ماضی منفی متصل به حال** تبدیل می کند.

تَعَلَّمَ أَخِي الْقِرَاءَةَ وَ لَمَّا يَكْتُبُ (برادرم قرائت را آموخت ولی هنوز ننوشته است.)

یعنی برادرش آموخته از قبل که این معنای ماضی یا همون گذشته رو داره اما

با آمدن لما در ادامه جمله اشاره داره به این که تا زمان حال هم ننوشته است.

تَكَلَّمَ الْمَعْلَمُ فِي الْمَوْضُوعِ الْهَامِ وَ لَكِنْ طَالِبٌ لَمَّا يَسْمَعُ كَلَامَهَا. (معلم در

مورد موضوع مهمی صحبت کرد ولی یکی از دانش آموزان هنوز سخن را

نشنیده است.)

مثال: لـ + فعل مضارع: آخر فعل را همچون بقیه حروف لفظا مجزوم می کند و **معنای امر** دارد.

لَتَطْبُ نَفْسَكَ (باید جانت پاک گردد) اگه دقت کنید معنای امری دارد.
 «لِ» ← لَتَكْتُبُ جَمِيعَ مَا أَقُولُ لَكَ. (باید همه آنچه که برای می گویم را بنویسی)
 لَتَكُنَّ حَاضِرًا فِي كُلِّ صَفْوَفِكَ (بادی در تمامی کلاس هایت حضور داشته باشی)

مثال: لا نهی = فعل مضارع: **آخر فعل را مجزوم و عامل** است (یعنی بر روی اعراب فعل تاثیر می گذارد) و معنای نهی از یه کار یا امری را دارد.

«لای نهی» ← لَا تَيَأْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (از رحمت خدا ناامید نباش)
 لَا تَسْلِمُ فِي طَرِيقِ الْإِجْتِهَادِ. (در راه تلاش و کوشش تسلیم نشو)
 لَا تَوَاضِعْ بِنَا بَدْرٍ مَنِي. (مرا به خاطر آنچه که از من سر زده سرزنش نکن)

ادوات شرطی که بر سر دو فعل مضارع می آیند در اصل دوازده مورد هستند که برای مطالعه بیشتر و برای دانش آموزای کنج کاور هر دوازده مورد را ذکر می کنم که البته فقط چهار مورد از آنان در کتاب درسی ذکر شده است.

إِذَا (اگر) / **مَهْمَا** (هر گاه) / **أَيَّ** (هر که) / **كَيْفَمَا** (هر گونه) / **أَيْنَمَا** (هر جا) / **أَيَّانَ** (هر گاه) / **أَنَّى** (هر جا) / **حَيْثَمَا** (هر چه). از ذکر مثال خودداری کردم چون لازم نیست.

۱. **إِنْ** «حرف شرط» (اگر، چنانچه)

۲. **مَنْ** «اسم شرط» (هر که، هر کس)

۳. **مَا** «اسم شرط» (هر چه، هر آنچه، آنچه)

۴. **إِذَا** «اسم شرط» (هر گاه، اگر)

چهار حروف شرطی

که در کتاب آمده اند

نکته: این چهار مورد دو فعل را جزم می دهند:

* اگر فعل شرط و جواب شرط هر دو مضارع باشند.

۱. صیغه هایی که آخرش با ضمه همراه است، ضمه آن حذف و ساکن می شود

مثال: ما **يُعَلِّمُ** الْإِنْسَانَ **يَعْلَمُهُ** اللَّهُ (هر آنچه که انسان بداند، خداوند آن را می داند.)

تحلیل: «ما» مشخصه که اسم شرط است و دو فعل را مجزوم می کند پس دو فعل را اول پیدا کنیم (یعلم «فعل شرط» و يعلمه (جواب شرط و هر دو مجزوم) که هر دو در صیغه مفرد مذکر غایب هستند که آخر فعل در این صیغه مرفوع است، طبق قاعده چون ضمه ظاهری دارد یعنی ضممش مشخصه در جزم این فعل علامت رفع را بردارید و جزم را جایگزین آن کنید.

مثال: **إِنْ تَجْتَهِدْ تَنْجَحْ** (اگر تلاش کند، موفق می شود.)

تحلیل: «إن» حرف شرطیه و برای جمله شرطیه خود نیاز به دو فعل دارد اول دو فعل را پیدا می کنیم (تجتهد «فعل شرط» / تنجح «جواب شرط» هر دو مجزوم با علامت ظاهری یعنی اعرابی که مشخصه که همون ساکن روی آخرین کلمه فعل است) صیغه مفرد مونث غایب هست.

نکته خیلی مهم ۱: در صیغه هایی که **بدون ضمیر بارز** هستند یا به صورت ساده تر بخوام بگویم صیغه هایی در مضارع که آخرش به ضمه ختم می شوند یعنی در صیغه های (۱،۴،۷،۱۳،۱۴) برای جزم در این صیغه ها فقط علامت رفع **ـِ** را از آخر فعل حذف و علامت ساکن **ـِ** را به جای آن می گذاریم.

مثال: مَنْ يُكْذِبْ يَبْذِمْ (هر کس دروغ بگوید پشیمان می شود)

مثال: إِنْ أَعْمِلْ أَنْجَحْ (اگر کار کنم موفق می شوم)

مثال: إِنْ نَعْمِلْ نَعْمَلْ (اگر تلاش کنیم موفق می شویم)

نکته خیلی مهم ۲: و در صیغه‌هایی از مضارع که به نون ختم می‌شوند در هنگام جزم نون آنان حذف می‌شود جزء دو جمع مؤنث غایب و مخاطب چون نون این دو جزء تأنیث یا همان علامن جمع مؤنث است و اضافه نیست تا بشه با جزم حذفش کرد.

پس در صیغه‌های (۲ و ۳ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱) نون آن‌ها در هنگام جزم حذف می‌شود فرقی در بین ادواتی که یک فعل را جزم می‌دهند با ادواتی که دو فعل را جزم می‌دهند نیست یعنی برای هر دو در صیغه‌های بدون ضمیر جزم و در صیغه‌هایی که نون دارند، نون آنان جزء دو جمع مؤنث حذف می‌شود.

مثال: إِنْ تَسْقُطُوا تَثْبُتُوا (اگر بیفتید می‌مانید)

این دو فعل در اصل (تسقطون و تثبتون) بودند که در جمع مذکر مخاطب به کار برده شده‌اند چون که نون دارند و قبل از آن دو هم «إِنْ» شرطیه آمده و دو فعل را مجزوم می‌کند، نون هر دو این فعل‌ها به دلیل جزم افتاده است.

مثال: إِنْ تَتَعَلَّمَا تَتَقَدَّمَا (اگر دانش بیاموزید پیشرفت می‌کنید)

این دو فعل نیز در صیغه مثنی مخاطب به کار رفته و نون آن دو به دلیل جزم حذف شده است.

مثال: إِنْ تَطْلُبْنَ تَنْجَحْنَ (اگر کنید موفق می‌شوید)

این دو فعل نیز در صیغه جمع مؤنث مخاطب به کار رفته‌اند چون که نون در این دو فعل نون جمع مؤنث است نمی‌تواند حذف شود و چون فقط دو جمع مؤنث در مضارع همیشه مبنی بر فتح هستند در تجزیه و تحلیل این دو فعل می‌گوییم **محلا مجزوم**.

نکته مهم: برای جزم ادوات شرطی که یک فعل را مجزوم می‌کنند، چنین است:

مثال: لا تَكْتَبْ (نویس «مفرد مذکر غایب» «بدون ضمیر بارز» «لانهی») در اصل این فعل مضارع در حالت عادی یعنی وقتی که خالی از هر گونه عوامل جازمه یا ناصبه یا جازمه باشند مرفوع است خود این فعل یعنی (تکتب) علامت رفع می‌گیرد اگر «لا» را برداریم چون فعل مضارع مرفوع است اما با آوردن حروف جازمه علامت رفع آن حذف و مجزوم می‌شود.

مثال: لَمْ يُصْبِرْ (صبر نکرد) «مفرد مذکر غایب» «بدون ضمیر بارز» «لم جازمه» چون که یکی از ادوات جازمه سر این فعل آمده علامت رفع آن را به جزم تبدیل کرده است.

مثال: لَمْ يَذْهَبْنَ (نرفتند) «جمع مؤنث غایب» چون که نون و فتحه آن جزء جمع مؤنث به حساب می‌آید پس حواستون باشه در اینجا یا در تست‌های کنکور نگید که مفتوحه یا مجزوم به دلیل فلان کلمه چون که همیشه همیشه دو جمع مؤنث در مضارع مبنی بر فتح هستند چیزی که قواعد نحوی وضع کرده و هیچ حرفی یا اسمی اعراب این دو جمع مؤنث را در هیچ شرایطی تغییر نمی‌دهد فقط می‌تونیم بگویم اگر قرار باشد مجزوم باشد می‌گوییم محلا مجزوم یا اگر قرار باشد منصوب باشد می‌گوییم محلا مجزوم.

نکته بسیار مهم: دو کلمه «لو» و «إذا» از ادوات جزم به حساب می‌آیند با این تفاوت که فعل مضارع را جزم نمی‌دهند یعنی غیرعامل هستند و فقط معنای شرطی دارند.

مثال: لو تقومُ تقومٌ (اگر می ایستادی، می ایستادم)

مثال: إذا أرتَ أن تكونَ أديباً **تفننُ** في العلوم (اگر خواستی که ادیب باشی در علوم متخصص شو)

در بیشتر مواقع **جواب شرط جمله اسمیه متشکل از مبتدا و خبر** است چون که می بایست **جواب شرط فعلیه** باشد اما **جمله اسمیه آورده شده** است صلاحیت جواب شرط گرفتن را ندارد به همین خاطر **واجب است که بر سر جمله اسمیه در جواب شرط فاء بیاید.**

۱. اگر جمله اسمیه باشد: مثال: مهما أردتَ

فإني مُستعدٌ لقضائه (هر چه بخواهی آماده

بر آوردن آن دارم.

۲. اگر منفی به «ما» یا «لن» باشد. مثال:

إن جئني ضيفٌ **فما أطردهُ** / **لن أطردهُ**. (اگر

مهمانی نزد من آید او را رد نمی کنم/هیچ گاه او را

رد نمی کنم.

۳. اگر در جواب شرط «قد» «سین و سوف»

بیاید. مثال:

مَنْ مَدَحَكَ ما ليس فيك **فقد ذمك** (هر کس به

چیزی که در تو نیست، تو را ستایش کند مسلما

مواردی که واجب است

فاء بر سر جواب شرط

بیاید

مدرس: فاطمه دارستانی

عربی یازدهم انسانی

تو را نکوهش کرده است

۴. اگر جواب شرط فعل طلبی باشد. مثال: این

سَقَطَ عِدْوَك فَلَاشْمَتَ بِهِ (اگر دشمنت زمین

خورد او را ملامت نکن)

نکته بسیار مهم: مراقب باشید اگر در جواب شرط فاء آمده مثل نمونه‌هایی که در بالا ذکر کردم هیچ تغییری در فعل مضارع ایجا نمی‌شود همون علامن ضمه یا رفع آن باقی می‌ماند.

مرکز مشاوره تحصیلی
علیرضا افشار

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



نکته ترجمه‌ای: اگر فعل شرط و جواب شرط هر دو ماضی باشند هم به صورت ماضی ساده ترجمه می‌شوند و هم این که فعل شرط را مضارع التزامی و جواب شرط را مضارع اخباری ترجمه می‌کنند.

۱. ماضی ساده یا ماضی مطلق: به گذشته‌ای اشاره دارد که تمام شده است

تعریف برای ساختن آن بن ماضی + شناسه فاعلی: دویده + ام، افتاده + ایم.

۲. مضارع التزامی: به آینده اشاره دارد که به انجام آن کار الزام شده

است (یعنی باید انجام شود)

برای ساختن آن: ب + بن ماضی + شناسه فاعلی: بگذاریم، بنویسیم

۳. مضارع اخباری: به خبری در آینده یا حال اشاره دارد.

می + بن ماضی + شناسه فعل: می‌روم، می‌روید.

۱. عین کلمة «من» شرطية. (المبیاد)

۱. مَنْ يَلْتَزِمُ بَادَابِ التَّعَلُّمِ يَنْجَحْ

۲. مَنْ ذَالذِي يُقْرِضُ اللّٰهُ حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَهُ

۳. مَنْ يَخْلُقْ هَذِهِ الْعَجَائِبِ يِ الْعَالَمِ

۴. مَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ الْكَسْبِ مِنْ حَلَالِ

پاسخ گزینه ۱

تحلیل گزینه‌ها

۱. کسی که به آداب تعلم و تربیت پایبند باشد موفق می‌شود.

«مَنْ» از جمله اسماء شرطی است که دو فعل را جرم می‌دهد. دو تا فعل هم موجود (یلزم و ینجح)

مرکز مشاوره تحصیلی

علیرضا افشار



مرکز مشاوره تحصیلی
علیرضا افشار

راه‌های ارتباطی مرکز مشاوره

تلگرام

اینستاگرام

وبسایت




AlirezaAfsharOfficial

AlirezaAfsharOriginal

www.AlirezaAfshar.org

رزور مشاوره خصوصی علیرضا افشار

برای رزور مشاوره خصوصی تک جلسه و ماهانه
به شماره ۰۹۳۵۸۹۶۰۵۰۳ در واتساپ  پیام دهید

Afshar.xyz

آدرس تمام رسانه ها :

